

۱۷ - فردوسی در شاهنامه اغلب از خوانندگان خواهان است که سخنان و اندرزهای او را نیکو شنیدند و بکار بندند ولی هر در اشعار خود فقط از موسا الهه ربانی خود خواستار است که با توفیقات ربانی عطا فرماید.

داستانهای آلمانی

۱ - زیگفرید Ziegfrid مثل جهان پهلوانان شاهنامه (مقصود رستم و اسفندیار است)

ازدها را بقتل میرساند .

۲ - اسفندیار از بوی خون و زهر ازدها سست شده بیهوش می شود ولی بر عکس

زیگفرید با خون ازدها شست و شو کرده روئین تن میگردد از اینجا روئین تنی این دو پهلوان باهم تمایز دارد زیرا روئین تن شدن اسفندیار بواسطه زهری بود که شت زرتشت باو عطا کرده بود و اما علت روئین تنی زیگفرید چنانکه فوقاً اشارت رفت بواسطه شست و شو و غوطه ور شدن در خون ازدها بوده است .

۳ - در داستانهای آلمانی هم مثل ایران خواب و رؤیا خیلی اهمیت دارد و همچنین زوزه

کشیدن سگ را نیز مهم و مؤثر می شمارند .

۴ - وفتیکه تالار آتشی میگیرد هاگن Hagen پهلوان معروف داستان آلمان پیشنهاد

میکند که خون کشتگان آلمانی را بخورند . این مسئله خیلی شبیه است به گودرز که پس از کشته

شدن پیران خون او را می خورد .

۵ - رشادت کرد آفرید در موقع مبارزه با سهراب یل شهامت و تهود بر و نهیلند Brunhild

(که زن یکی از پهلوانان بزرگ داستان آلمانی است) را در نظر مجسم می سازد .

۶ - در داستانهای ایران اسب سیاه (شبرنگ و غیره) امتیاز خاصی دارد ولی برعکس

در داستانهای آلمانی اسب سفید امتیازی خاص را دارا می باشد .

۷ - سهراب و اسفندیار و رستم را می توانیم با آکیل دلیر و ریگفرید نورانی مقایسه

کنیم و همچنین افراسیاب را با پهلوانان خشمگین آلمانی میتوان مقایسه و تطبیق کرد .

بطوریکه میدانیم قسمت های افسانه شاهنامه روی اصل کینه و انتقام نباشد است که همین

اصل نیز در ایلیاد تعقیب گردیده زیرا تمام کینه ایلیاد بر اساس کینه آکیل با آگاممن بنا نهاده

شده است و این سیره در داستانهای آلمانی نیز رسوخ یافته است چنانکه کر بهلد Kriemhild برای

تلافی قتل زیگفرید شوهر سابق خود اتسل Etzel را بشوهری اختیار کرده و تمام خانواده پادشاهی بورگند

را بتلافی خون زیگفرید بقتل میرساند .

عقاید شعرا درباره فردوسی

آن سخن آفرین فرخنده	آفرین بر روان فردوسی
او خداوند بود و ما بنده انوری	او نه استاد بود و ما شاگرد
نکته ای که خاطر فردوسی طوسی بود	شمع جمع هوشمندانست در دیورخم
زاده جوراوش بود چون مرد فردوسی بود خاقانی	زادگان طبع یا کس جملگی حوراوشند
تا نیندازی که کس از جماعت انسی نشاند	نکته ای که اندر سخن فردوسی طوسی نشاند
اودگر بارش بیالابدور کرسی نشاند این بعین	اول از انالای کرسی بر زمین آمد سخن
هرگز نکند چون تو کسی یاد سخن	ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن
انصاف که نیک داده ای داد سخن ظریابی	فردوس مقام بادت ای فردوسی
ناهد گهبری برون ز آرای سخن	تا طبع ترا نماند و وای سخن
بر طبع تو ختم گشت انسانی سخن نجیب الدین	ز آن گونه که بدرسول ما ختم رسل